

شاهراه حیات: قدرت از طریق دعا

اشتیاق: آیا طالب او هستیم؟

لوقا ۱۱: ۲-۴

اگر کتاب مقدس همراهتان است، که امیدوارم باشد؛ شما را دعوت می‌کنم به انجیل لوقا فصل ۱۱ مراجعه کنید. خدا در تجربه خدمات برون‌مرزی‌ام، وجه دیگری از دعا را به من تعلیم داده است. اکنون می‌خواهم آن تجربه را با شما سهیم شوم. مشتاق دعا بودن آن چیزی است که خدا به من تعلیم داد. در این راستا، دو موقعیت خاص را به یاد می‌آورم. به خاطر دارم برای اولین بار در یکی از کشورهای آسیایی با ایمانداران کلیسای خانگی آشنا شدم. آن ایمانداران در کلیسای زیرزمینی گرد هم آمده بودند تا کلام خدا را در کشوری مطالعه کنند که هم پیرو عیسی مسیح بودن غیر مجاز بود، و هم جمع شدن ما به آن شکل. یادم می‌آید حدود بیست تا سی ایماندار در اتاقی کوچک دور هم حلقه زده، و در حالی که روی چهارپایه نشسته بودیم، به دعا مشغول شدیم. آن جماعت به کارهایی که خدا در زندگی‌شان انجام داده بود، شهادت دادند، سپس گفتند: «باید دعا کنیم.» به ناگهان زانو زده، سجده نموده و شروع کردند به گریستن. آنها با صدای بلند در حضور خدا می‌گریستند. یک ساعت گذشته بود، و آنها همچنان در دعا می‌گریستند. از آنجا که دعایشان برای من ترجمه می‌شد، می‌توانستم متوجه شوم که آن ایمانداران درباره موضوعات عمیق الهیاتی دعا نمی‌کردند. برای نمونه، دعایشان این بود: «خدایا ممنونیم که ما را فراموش نمی‌کنی.» «خدایا ممنونیم که ما را دوست داری.» «خدایا ممنونیم که نامهای ما را می‌دانی.»

آنها یک ساعت بی‌وقفه و اشک‌ریزان به درگاه خدا دعا کردند. می‌دانم برخی از واعظان بدشان نمی‌آید مبالغه کنند، اما این مبالغه نیست. من هم با همان حس، با آنها دعا می‌کردم. وقتی از روی زمین بلند شدیم، اشک آنها که برای خدایشان شور و اشتیاق داشتند، واقعاً به یک حوضچه تبدیل شده بود.

خاطره دیگری که به یادم می‌آید، به کشور سودان، و سفرم به نواحی مرکزی آن کشور مربوط است. از زمانی که آزار و جفا بر مسیحیان آن مناطق سایه افکنده بود، بیست سال می‌گذشت. در جلسه پرستشی که در آن حضور داشتیم، وقتی شروع به دعا کردیم، زنان حاضر در جلسه با اشتیاقی خاص، نام خداوند را بر زبان آوردند. پس از پایان دعا، بی‌درنگ شروع کردیم به رقصیدن. آنها با شور و حرارت و جنب و جوشی که منحصر به خودشان بود، به رقص و پایکوبی مشغول بودند. من هم آنجا نشسته بودم، و آن برادران و خواهران سودانی را همراهی می‌کردم. در همان حال، توجهم به ساختمانهای جنگ‌زده‌ای جلب شد که کمی آن‌سوتر خودنمایی می‌کردند. بنای کلیسایشان نیز که به دست هلوپترهای جنگی ویران شده بود، در آنجا به چشم می‌آمد. دوباره به آن برادران و خواهران چشم دوختم که در میان آن خرابه‌ها مشغول رقص و پایکوبی بودند.

چه چیزی باعث می‌شود به این شکل دعا کنید؟ چه چیزی باعث می‌شود در پیشگاه خداوند سجده کنید و اشک بریزید؟ چه چیزی باعث می‌شود در مرکز منطقه‌ای جنگی، دعایتان به رقص و پایکوبی ختم شود؟ چگونه چنین چیزی ممکن است؟ فکر می‌کنم دلیلش به شور و اشتیاق دعا کردن مربوط است. با مشاهده

آن موقعی‌ها تصمیم گرفتم به مطالعه مقوله دعا در کلام خدا بپردازم. وقتی در روند مطالعه پیش می‌رفتم، در خصوص دعا کردن به دیدگاه و تجربه تازه‌ای دست یافتم. من باور دارم که در سراسر کتاب مقدس، این اشتیاق برای دعا کاملاً واضح و مشخص است. بنابراین، می‌خواهم با هم این اشتیاق را بررسی کنیم. قصد دارم در این فرصتی که در اختیار داریم، از همین ابتدا دو زیربنا را پایه‌گذاری کنم، و به دو حقیقت اساسی بپردازم.

## دو حقیقت اساسی

### اشتیاق برای خدا، جان کلام دعا است.

فکر می‌کنم این دو حقیقت در سراسر کتاب مقدس به چشم می‌آیند؛ اما می‌توانیم آنها را به طور خاص در آیاتی مشاهده کنیم که قصد مطالعه‌شان را داریم. یکی از حقایق این است که اشتیاق برای خدا، جان کلام دعا کردن است. جانانان ادواردز؛ واعظی که بانی بیداری روحانی عظیمی بود، در کتابی با عنوان «مشخصه‌های روحانی» چنین می‌گوید: «کسی که صرفاً از دانش الهیاتی برخوردار است، و آموزه‌های الهیاتی را به خوبی می‌داند، اما خصوصیات و ویژگیهای روحانی در او مشهود نمی‌باشند، اصالت شخصیت روحانی‌اش زیر سوال قرار می‌گیرد. من بر این موضوع تأکید بسیار دارم، اما معتقدم که هیچ‌کس به خودی خود طالب و جویای رستگار شدن نیست؛ هیچ‌کس طالب حکمت نیست؛ هیچ‌کس در دعا با خدا کلنجار نمی‌رود؛ هیچ‌کس زانو نمی‌زند و دعا نمی‌کند تا دلش عوض شود. در یک کلام، اگر دل عمیقاً تحت تأثیر قرار نگیرد، هرگز، هرگز هیچ‌گونه دستاورد عظیم روحانی حاصل نخواهد شد».

در موعظه قبلی که انجیل لوقا ۱:۱۱ را بررسی نمودیم، این حقیقت را مشاهده کردیم: ما دعا می‌کنیم، چرا که به خدا نیاز مندیم. اما می‌خواهم به شما یادآوری کنم که نیازمند خدا بودن، یکی از دلایل اصلی و اساسی دعای ما نیست. ما دعا می‌کنیم، چون طالب خداییم، چون آرزومند خداییم، چون دلمان برای خدا غنج می‌زند، چون جانمان برای خدا ولع دارد. ما دعا می‌کنیم، چون مشتاق خدا هستیم؛ و این اشتیاق برای خدا، جان کلام دعا است، ولی این‌گونه نیست که دعایمان دستخوش احساسات باشد. منظورم این است که بدون این اشتیاق، دعای ما نمی‌تواند دوام داشته باشد. اگر اشتیاقی عمیق و صمیمانه برای خدا وجود نداشته باشد، عمر دعای ما کوتاه خواهد بود.

### اشتیاق برای خدا، رمز دعا است

این مهم، ما را به دومین حقیقت می‌رساند. من معتقدم اشتیاق برای خدا نه تنها جان کلام دعا است، بلکه رمز دعا نیز می‌باشد. حتی در موعظه آخر که درباره دعا تأمل نمودیم، این سوال را مطرح کردیم که آیا بسیاری از ما در کل زندگی‌مان به دعا اندیشیده‌ایم؟ آیا به این فکر کرده‌ایم که دعا چگونه عمل می‌کند؟ آیا تا به حال به آن موفقیت و کامیابی دست یافته‌اید که در سراسر عهدجدید در دعا شاهد هستیم؟ اگر واقعاً با هم صادق باشیم، به این نتیجه می‌رسیم که در زندگی‌مان به دلایلی با این حقیقت غریبه بوده‌ایم. من فکر می‌کنم شور و اشتیاق داشتن، رمز کامیابی در دعا است. شاید آنچه می‌خواهم بگویم، بیش از حد ساده‌انگاری باشد؛ اما اگر بخواهم در ارتباط با اشتیاق داشتن در دعا، و اینکه شور و اشتیاق داشتن رمز

دعا است، تصویر دعا را خلاصه کنم، در دو قدم شما را به این امر تشویق می‌کنم. در این جلسه، به توضیح این دو قدم می‌پردازم.

در روند دعای روزمره شما، این دو قدم از این قرارند: قدم اول اینکه، خواسته‌های خود را با خواسته‌های خدا یکی کنید. مشتاق آن چیزهایی باشید که خدا برایشان اشتیاق دارد. آنچه را بخواهید که خدا می‌خواهد. صمیمیت به این شکل برقرار می‌شود. هم‌احساس و هم‌نظر بودن، صمیمیت ایجاد می‌کند. وقتی شما و یک نفر دیگر، آرزومند یا مشتاق یک چیز هستید، یا یک چیز را می‌خواهید، میان شما و آن شخص صمیمیت به وجود می‌آید. در مورد خدا نیز به همین صورت است. وقتی ما هم همان چیزی را می‌خواهیم که او می‌خواهد، وقتی مشتاق همان چیزی هستیم که او مشتاق آن است، آن صمیمیتی که در موعظه قبلی درباره‌اش صحبت کردیم، آن رمز صمیمیت با خدا به واقعیت می‌پیوندد؛ و آن چیزهایی که عمیق‌ترین خواسته دل خدا هستند، عمیق‌ترین خواسته دل ما نیز می‌گردند.

ما تصمیم می‌گیریم چیزی را بخواهیم که خدا می‌خواهد. آن هنگام که خواسته‌های خود را با خواسته‌های خدا یکی کنید، به قدم شماره دو می‌رسید؛ آن‌گاه، هرچه می‌خواهید درخواست کنید. هرچه می‌خواهید درخواست کنید و به آن برسید. عیسی خود این را می‌فرماید، و خود این را تضمین می‌کند. وقتی خواسته‌های خدا خواسته‌های شما می‌گردند، در دعا هرچه می‌خواهید درخواست می‌کنید، و این تضمین را دارید که به خواسته‌تان می‌رسید. خواسته شما از قبل برآورده شده است. وقتی خواسته‌های خدا خواسته‌های شما است، به محضی که آن را مطرح می‌کنید، می‌دانید که به آن می‌رسید. البته باز هم می‌گویم که شاید این حقیقت را بیش از حد ساده کرده‌ام، اما فکر می‌کنم آنچه می‌گویم بر اساس کتاب مقدس است. آنچه خدا می‌خواهد را بخواهید، آن‌گاه این آزادی را خواهید داشت که به حضور خدا بروید، و هرچه می‌خواهید درخواست کنید، و او خواسته شما را برآورده خواهد ساخت.

می‌بینید که شور و اشتیاق داشتن، جان کلام دعا، و رمز دعا است. می‌خواهم این حقیقت را در لوقا فصل ۱۱:۲ مشاهده کنید. در موعظه قبلی، آیه ۱ را به همراه مضمون کلی انجیل لوقا و کتاب اعمال رسولان مطالعه کردیم. در آن آیه، شاگردان از عیسی خواسته بودند تا دعا کردن را به آنها تعلیم دهد. پس عیسی به ایشان چنین فرمود: «هرگاه دعا کنید، گویند: ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. نان کفاف ما را روز به روز به ما بده؛ و گناهان ما را ببخش، زیرا که ما نیز هر قرض‌دار خود را می‌بخشیم؛ و ما را در آزمایش میاور» (لوقا ۱۱:۱-۴).

چند نفر از ما با این دعا آشنا هستیم؟ بیشترمان این دعا را دعای ربّانی به حساب نمی‌آوریم. حدس می‌زنم برخی از شما فکر می‌کنید که لوقا چیزهای مهمی را در این آیات از قلم انداخته است. می‌دانیم که انجیل متی فصل ۶ نیز دعای ربّانی را ثبت کرده است. او در این دعا به چیزهایی اشاره نموده که گویا لوقا آنها را فراموش کرده است. لوقا باید در اینجا سخنان عیسی را یادداشت می‌نمود، تا به هنگام نگارش انجیلش چیزی را فراموش نمی‌کرد. اما قبل از اینکه در مقابل لوقا جبهه بگیریم، باید متوجه باشیم که وقتی عیسی درباره دعا کردن به شاگردان تعلیم می‌داد، به آنها نگفت که اگر دقیقاً همین کلمات را تکرار

کنید، در دعا کامیاب خواهید شد. قرار نیست یک سری کلمات را طوطی‌وار، و به شکل یک ورد تکرار کنیم. قرار نیست دعای ما به یک آداب و رسوم و تشریفات خاص مذهبی تبدیل شود. قرار نیست همیشه همان کلمات را تکرار نماییم و فکر کنیم با تکرار یک سری جملات، در واقع دعا کرده‌ایم. قرار نیست تصور کنیم در جملات مشخصی که بر زبان می‌آوریم، قدرت خاص و جادویی نهفته است.

وقتی در دبیرستان، عضو تیم بیس‌بال بودم، قبل از شروع هر بازی، و قبل از اینکه وارد زمین شویم، دعای ربّانی را می‌خواندیم. اما آن دعا کارساز نبود و ما برنده نمی‌شدیم. پس شاید قرار بر این نبود دعا کردن به آن شکل کارساز باشد.

البته قطعاً خواندن دعای ربّانی اشکالی ندارد، اما منظور از دعا این نیست. منظور عیسی این نبود که دقیقاً همین کلمات را بر زبان بیاوریم. حتی در انجیل متی فصل ۶ نیز کمی گیج می‌شویم. در آنچه متی ثبت نموده، این دعا با جمله «از شریر ما را رهایی ده» پایان می‌یابد، و این عبارت عنوان نمی‌شود: «ملکوت و قوت و جلال تا ابدالابد از آن تو است.» ماجرا از چه قرار است؟ آیا متی هم چیزی را فراموش کرده است؟ واقعیت این است که وقتی در سال ۱۶۱۱ میلادی، نسخه‌ای از عهدجدید به دستور جیمز؛ پادشاه انگلستان ترجمه شد، آن نسخه‌های دستنویسی را مرجع قرار دادند که شامل این عبارت بود: «ملکوت و قوت و جلال تا ابدالابد از آن تو است.» حال آنکه پس از سال ۱۶۱۱ نسخه‌های دستنویس قدیمی‌تری پیدا شدند که شامل این جمله نامبرده نبودند. پس احتمالاً این جمله بعدها اضافه شده است. به همین دلیل، امروزه در برخی از ترجمه‌ها وقتی به این جمله از متی فصل ۶ می‌رسیم، در پاورقی عنوان شده که برخی از دستنوشته‌ها شامل این عبارت می‌باشند. بنابراین، این جمله اضافه شده است، نه اینکه متی آن را فراموش کرده باشد.

پس وقتی صحبت از دعای ربّانی به میان می‌آید، عیسی به ما نمی‌گوید که دقیقاً همین کلمات را تکرار کنید؛ در عوض به ما نشان می‌دهد که قرار است در دعا مشتاق چه باشیم. او می‌فرماید: «شما به این‌طور دعا کنید.» عبارت «دعا کنید» در عهدجدید، و در چارچوب صمیمیت و نزدیک بودن، در اصل به این معناست که چیزی را بخواهید، چیزی را درخواست کنید. حال، از من می‌پرسید چه چیزی را درخواست کنیم؟ هفته پیش در موعظه‌تان گفتید: «به اتاقت برو و در را ببند و دعا کن.» وقتی به اتاقت می‌روم، چه کنم؟ چه چیزی درخواست کنم؟

### چهار درخواست اصلی

قصه دارم در لوقا ۱۱: ۲-۴، توجه شما را به چهار درخواست اصلی جلب کنم. برخی معتقدند در این آیات به پنج درخواست اشاره شده است. ما دو درخواست اول را یکی فرض می‌کنیم. در اینجا با چهار درخواست اصلی روبه‌رویم. قرار است هر یک از این درخواستها را از نظر بگذرانیم، بر روی آنها تأمل کنیم، و در مورد آنچه مطالعه کرده‌ایم، دعا کنیم.

از خدا جلالش را درخواست کنید

پس آیا عیسی به ما می‌گوید چه درخواست کنیم؟ شماره یک: عیسی می‌فرماید: «از خدا جلالش را درخواست کنید.» او می‌فرماید: «هرگاه دعا کنید، گوید: ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید» (لوقا ۱۱:۲). در اینجا باید مطمئن شویم که از نکته اصلی غافل نمائیم. سالیان سال تصور می‌کردم که این آیات، اعلام جلال خدا است، اعلام قدوسیت خدا است: «خدایا تو قدوسی.» بنابراین، دعایمان را با این مهم آغاز می‌کنیم که ابتدا بگوییم خدا قدوس است، و سپس درخواستهای دیگر را مطرح می‌کنیم. اما منظور عیسی این نبود. لحن این گفتار در اینجا یک اعلان نیست: «خدایا تو قدوسی.» این یک درخواست از خدا است که نامش مقدس باشد. فعل این جمله، مجهول است. کل دعای ربّانی درخواست است. نام تو مقدس باد. اما نام او مقدس باد یعنی چه؟ این به چه معنا است که از خدا بخواهیم نامش مقدس باشد؟

در سراسر کلام خدا، واژه مقدس در اصل به معنی تقدیس نمودن چیزی است. پس اگر بخواهیم بیشتر توضیح دهیم، باید بگوییم که قرار است چیزی تقدیس شود. در کل کتاب مقدس، این تقدیس شدن به یکی از این دو شکل صورت می‌گیرد. گاهی اوقات، و در واقع در بیشتر مواقع، واژه تقدیس شدن به این منظور به کار می‌رود که نشان دهد شما چگونه چیزی را مقدس گردانید. کتاب مقدس می‌فرماید ما پیروان عیسی مسیح، در روند تقدیس شدن قرار داریم. خدا ما را مقدس می‌گرداند. او ما را بیشتر و بیشتر به شباهت عیسی تبدیل می‌کند. اما وقتی سخن از مقدس شدن نام خدا به میان می‌آید، به واقع قرار نیست او قدوس‌تر شود. خدا قدوس بوده است. در نتیجه، شکل دیگر از تقدیس شدنی که در کلام خدا به کار رفته، این نیست که چیزی مقدس گردد، بلکه با آن چیز در جایگاه و مقامی مقدس برخورد شود.

بنابراین، در این دعا ما از خدا درخواست می‌کنیم که سبب شود تا با نامش آن‌گونه که قدوس است، برخورد شود. سبب شود که نامش مقدس باشد، نامش تقدیس شده باشد «خدایا کاری کن که نامت را قدوس بدانند.» ما از خدا این را می‌خواهیم. ما از خدا جلالش را درخواست می‌کنیم.

حتی در محتوای دعای ربّانی نیز تصویری از خدا ارائه شده است. در اینجا ویژگیهای متفاوت خدا را شاهد هستیم. لوقا ۱۱:۲ خدایمان را توصیف نموده است. اول از همه، او پدر حاکم مطلق است. در آخرین موعظه از این مجموعه، به این مهم می‌پردازیم که پدر بودن خدا به چه معنا است، و پدر بودنش در دعا کردن ما چه تأثیری خواهد داشت؟ اما در این مقطع، کافی است از این مهم غافل نشویم که خدای حاکم مطلق کل جهان هستی، شما را فرزند خود می‌خواند. غرق این حقیقت شویم. خدایی که ستارگان را به نام می‌خواند، خدایی که آسمان و کوهها و درّه‌ها و تپه‌ها و دریاها را آفرید، این خدا شما را پسر و دختر خویش می‌خواند. او پدر حاکم مطلق است. ما به چشم بابایمان، به چشم پدرمان به درگاه او دعا می‌کنیم. او پدر حاکم مطلق است.

دوم اینکه، او یگانه قدوس است. این حقیقت، عبارت «مقدس باد» را به تصویر می‌کشد: قدوس بودن خود را بشناسان. این صفت خدا را در سراسر عهدعتیق مشاهده می‌کنیم. اشعیا فصل ۶ به طور خاص بر این صفت تأکید می‌نماید. اشعیا با جلال خدا روبه‌رو می‌شود، سراینندگان می‌سرایند: «قدوس، قدوس،

قدوس. « این تنها صفتی است که در کتاب مقدس سه بار پشت هم تکرار شده است. قدوسیت خدا به این معنی است که او کاملاً منحصر به فرد است، او کاملاً بی‌همتا است. در حزقیال ۲۳:۳۶ خدا می‌فرماید: «اسم عظیم خود را تقدیس خواهم نمود؛ و خداوند یهوه می‌گوید: حینی که در شما [قوم خودم] تقدیس کرده شوم، آن‌گاه امتها خواهند دانست که من یهوه هستم.» او خود را قدوس معرفی می‌کند. دوم سموئیل ۲۲:۷ می‌فرماید: «ای یهوه خدا، تو بزرگ هستی. مثل تو کسی نیست، و غیر از تو خدایی نیست.» وقتی دعا می‌کنیم که نام تو مقدس باد، یعنی دعا می‌کنیم خدایا خود را آن‌گونه بشناسان که بدانند مانند تو کسی نیست. به دنیا نشان بده که جز تو خدایی نیست، که هیچ‌کس مثل تو نیست، که تو عظیمی، که تو قدوسی.

خدا نه تنها پدر حاکم مطلق است، آن یگانه قدوس نیز می‌باشد. او پادشاه آینده است: «ملکوت تو بیاید.» این دومین تقاضا است. او پادشاه آینده است. در سراسر عهدجدید شاهد این تصویر هستیم که ملکوت خدا با آمدن مسیح بر زمین، برقرار خواهد شد، و با زندگی‌اش نشان خواهد داد که سلطنت خدا به چه شکل خواهد بود. عهدجدید نیز به روزی می‌نگرد که نقطه‌ی اوج آن ملکوت است، روزی که خدا خواهد آمد و سلطنت خواهد کرد. آن روز فرا خواهد رسید که خدا شرارت را ریشه‌کن سازد. خدا عدالتش را به دنیا نشان خواهد داد، او عدالتش را بر زمین مکشوف خواهد کرد. پس وقتی دعا می‌کنیم: «نام تو مقدس باد، ملکوت تو بیاید»، دعای ما این است که «خدایا بیا و نامت را بشناسان. خدایا بیا و سلطنت خود را برقرار ساز.» این است آنچه از خدا می‌خواهیم. ما نمی‌گوییم: «خدایا نام تو مقدس است.» البته که مقدس است. ما دعا می‌کنیم: «خدایا نام خود را مقدس بنما؛ نام قدوست را مکشوف ساز.» تمنای ما این است.

اما این تمنای ما برای چه کسی است؟ وقتی دعا می‌کنیم «نام تو مقدس باد»، نام خدا باید برای چه کسی مقدس باشد؟ من فکر می‌کنم این دعا یک بُعد شخصی دارد، و یک بُعد همگانی. من معتقدم وقتی دعا می‌کنیم، تمنای ما این است: «خدایا خود را در زندگی‌ام بنما. قدوس بودنت را به من بشناسان. عظیم بودنت را در زندگی‌ام آشکار نما. کاری کن تا نام تو را قدوس بدارم. می‌خواهم عظمتت را با شدت بیشتری باور کنم. من برای این دعا می‌کنم. من دعا می‌کنم سبب شوی تا با شدت بیشتری به قدرتت اعتماد کنم. کاری کن که مطیعت باشم، چون تو قدوسی. کاری کن تا پاک باشم، چون تو پاک هستی. خدایا خودت را در زندگی‌ام بشناسان.»

در این باره ببینید. هر یک از ما که با مسیح رابطه داریم، نام پدرمان را بر دوش می‌کشیم. حال، خدا قرار است چگونه قدوس بودنش را بشناساند؟ او این مهم را از طریق کسانی انجام می‌دهد که نامش را بر خود دارند؛ یعنی از طریق من و شما. ما برای همین دعا می‌کنیم: «نام تو در زندگی‌ام مقدس باد، اما نه فقط در زندگی من، بلکه خدایا خود را به کل جهان بشناسان؛ نام تو در کل جهان مقدس باد.» تصورم این است که این دعا بُعدی جهانی و عالمگیر دارد: «نام تو مقدس باد، ملکوت تو در کل جهان برقرار گردد.» تصویری که در سایر آیات عهدجدید مشاهده می‌کنیم، این است که ملکوت خدا برقرار خواهد گشت، و هر قوم و قبیله و امت و زبانی او را در مقام پادشاه می‌سرایند. این اجابت دعای ما است.

خواست ما این است که او خود را در مقام خدای عظیم و قدوس و قادر مطلق، به همه جهان، به هر گوشه از جهان، به هر گوشه از شهرمان بشناساند. ما می‌خواهیم نام قدوس خدا شناخته شود. ما می‌خواهیم در هر گوشه و کنار هر کشوری در این کره خاکی، نام قدوس خدا را بشناسند. وقتی برای مبشران در کشور اکوادور دعا می‌کنیم، دعایمان این است که خدا از آن برادران و خواهران استفاده کند تا نام قدوسش را در اکوادور بشناسند. دعای ما برای برادران و خواهرانمان در ونزوئلا این است: «نام قدوست را به آنها بشناسان.» دعای ما برای دانشجویانمان در اوکراین این است: «از طریق ایشان، نام عظمت را در سراسر اوکراین بشناسان.»

خدایا سبب شو در قلب اوکراین بدانند که تو خدای عظیم و نجات‌دهنده هستی. این دعای ما است. زیبایی این دعا، این تمنا برای آنکه نام خدا مقدس باد و ملکوتش بیاید، به آن مبحثی بازمی‌گردد که در ابتدای موعظه به آن اشاره کردم. خواست خدا این است که چنین شود. او می‌خواهد که نامش مقدس باشد. ما باید به یاد داشته باشیم که وقتی دعا می‌کنیم، از خدا نمی‌خواهیم کارهایی را انجام دهد که خود نمی‌خواهد. ما از خدا درخواست می‌کنیم کاری را انجام دهد که شورانگیزترین خواسته دلش است. او خود مایل است که جلالش را مکتشف نماید. او با همه وجودش مایل است که جلالش را بشناساند. در فهرست اولویتهای خدا چیزی بالاتر از این وجود ندارد که بخواد عظمت و فیض و رحمت و ابهت و محبتش را بشناساند. پس ما با این دعا در راستای اشتیاق دل خدا گام برمی‌داریم. برای همین است که می‌گوییم: «خواسته‌های خود را با خواسته‌های خدا یکی کنید، آن‌گاه هر چه می‌خواهید، از او درخواست نمایید.»

عیسی خود چنین می‌فرماید، او در سراسر کلامش چنین می‌فرماید. حقانیت نام خدا بر همگان آشکار خواهد شد. او عدالتش را نمایان خواهد ساخت. او قدرت و رحمت و جلالش را به همه امتها نشان خواهد داد. پس شما به این منظور دعا می‌کنید، شما برای نقشه عالمگیر خدا دعا می‌کنید، شما دعا می‌کنید تا خدا قدوسیت نامش را به کل عالم بشناساند. او می‌فرماید این افتخار به شما داده شده تا این دعا در زندگی‌تان به واقعیت بپیوندد. من معتقدم اگر کلیسای عیسی مسیح با جدیت بر مبنای دعای ربّانی دعا کند: «نام تو در کل جهان مقدس باد»، در طول حیاتمان، آمدن ملکوت خدا را به چشم خواهیم دید. خداوندا باشد که چنین شود.

من معتقدم اگر قرار است آنچه را که در دو موعظه قبل درباره‌اش صحبت کردیم، به‌جا آوریم، اگر قرار است آن مأموریت عظیم را به انجام رسانیم، باید این کلیسا در دعا همساز و همدل شود. ما خانواده‌ای که با ایمانی مشترک به هم پیوند گشته‌ایم، باید هر روز و هر هفته همراه با هم سجده نموده، و تمنایمان این باشد که: «خدایا در کل این کره خاکی، نام قدوست را بشناسان.» خدا می‌خواهد این دعا را اجابت کند. خدا مشتاق اجابت این دعا است.

می‌خواهم تصویری را برایتان ترسیم کنم. از مردی پنجاه و یک‌ساله از هوستون، ایمیلی به دستم رسید که محتوایش چنین بود:

«در بهار سال ۲۰۰۶ به تشویق دو تن از دوستان در محل کارم، برای اولین بار در زندگی‌ام شروع کردم به مطالعه کلام خدا، و به کار بردن آن در زندگی‌ام. در همین زمانها بود که احساس کردم برای سفر بشارتی به برزیل، باری بر دوش خود احساس می‌کنم. شروع به دعا کردم و از خدا هدایت خواستم. نمی‌دانستم از کجا و از چه کسی راهنمایی بگیرم. در ماه سپتامبر با من تماس گرفته شد، و به من پیشنهاد دادند که فرصتی فراهم شده که بتوانم در ژوئیه ۲۰۰۷ به برزیل بروم. چون گروهی بیست و دو نفره از مکان دیگری می‌آمدند، من باید به تنهایی آموزش می‌دیدم، و از طریق اینترنت به طور جدی مشغول به کار می‌شدم و برنامه‌ریزی می‌کردم [کلیسای ما در اینجا نقش دارد]. در اوایل بهار ۲۰۰۷ به اشتراک یادکست وب سایت شما درآمد. در کل بهار و اوایل تابستان، به مجموعه پیغامهایی از شما گوش می‌دادم که درباره بشارت به فرهنگهای مختلف بود. یادم می‌آید به پیغامهایی در این باره گوش می‌دادم که چگونه به افرادی شهادت دهیم که فرهنگشان بر حس تقصیر و شرم و ترس بنا شده است. در آن زمان نمی‌دانستم خدا در زندگی‌ام چکار می‌کرد. چند هفته پیش، گروه ما به شهر سنت هلن در شمال شرقی برزیل سفر کرد. صبح شنبه از من خواستند شهادت ایمان خود را بیان کنم. قرار بود در حضور تقریباً هفتاد و پنج مسیحی محلی، شهادت دهم. سپس برایشان توضیح دادم که چگونه شهادت‌هایشان را بر روی کاغذ بیاورند، و آن را با دیگران در میان بگذارند. تا سه روز پس از آن، با تلاش و تکاپوی آن مسیحیان، بیش از صد تن از برزیلیان، شخصاً خداوند را شناختند (حالا به قسمت خیلی خوبش می‌رسیم؛ نه اینکه تا حالا خوب نبوده، اما این قسمتش خیلی خوب است.) من می‌خواهم شخصاً از شما و کلیسایتان به خاطر همه آنچه برای پیشبرد ملکوت خدا انجام می‌دهید، تشکر کنم. همچنین دوست دارم از اشخاصی تشکر کنم که در غیاب من (که رفته بودم تا برای مشخص شدن اراده خدا در زندگی‌مان دعا کنم) با همسرم پم در تماس بودند. از چارلز کارد، جیم شیرد، جین میسن، و بقیه عزیزان در کلیسای بروک هیلز کمال تشکر را دارم.»

یادتان باشد که این وعده تضمین شده است. شما دعا می‌کنید که در هر گوشه از جهان، نام خدا مقدس باشد، و این دعا اجابت خواهد شد. خدا جلالش را آشکار خواهد نمود. او وفاداری خویش را نشان خواهد داد. او نشان خواهد داد که منجی عالم است. او نشان خواهد داد که خداوند امتهاست. بیایید خانواده‌ای باشیم که با ایمانی مشترک، زانو بزنیم و از خدا بخواهیم این دعا را اجابت کند. از خدا مکشوف شدن جلالش را درخواست نماییم. پس اکنون می‌خواهیم با جلال عیسی مسیح روبه‌رو شویم، و از او درخواست کنیم که نام قدوسش را در زندگی‌مان نمایان سازد. از او می‌خواهیم نام قدوسش را به کل جهان بشناساند.

«خدایا دعای ما این است که نام قدوست را بشناسیم. دعای ما این است که عظمت و قدرت خود را در اکوادور و ونزوئلا و اوکراین نمایان سازی. از تو می‌خواهیم به آنها نشان دهی که شفادهنده و رهاننده و نجات‌دهنده پر قدرت هستی. خدایا دعای ما این است که سبب شوی تا نام تو را که پادشاه آینده هستی، قدوس شمارند، تا بدانند که تو پدر حاکم مطلق، و یگانه قدوس هستی. ما خود را به تو می‌سپاریم، و از تو درخواست می‌کنیم که جلالت را مکشوف سازی. می‌دانیم که این خواسته، اولویت دل تو است؛ پس ما هم آن را اولویت دلمان قرار می‌دهیم. امروز در نام عیسی برای آنها دعا می‌کنیم، آمین.»



## از خدا نعمتهایش را درخواست کنید

خواسته‌های خود را با خواسته‌های خدا یکی کنید، آن‌گاه هر چه می‌خواهید از او درخواست نمایید. از خدا جلالش را درخواست کنید. دومین تقاضا در دعای ربّانی این است که نعمتهایش را درخواست کنید. از خدا نعمتهایش را تقاضا کنید. کلام خدا می‌فرماید: «نان کفاف ما را روز به روز به ما بده.» حال به این نکته می‌رسیم و این سوال برایمان مطرح می‌شود که چرا تنها چیزی که عیسی می‌خواهد از خدا درخواست کنیم، این است که از او بخواهیم به ما نان بدهد؟ راستش را بخواهید، چیزهای مهم‌تر از نان هم وجود دارند. ما به آب بیشتر از نان احتیاج داریم. ما به اکسیژن بیشتر از نان احتیاج داریم. چرا می‌فرماید: «نان کفاف ما را به ما بده؟»

این تصویر به کاری باز می‌گردد که خدا در عهدعتیق، و در خروج فصل ۱۶ در میان قومش انجام داد. به یاد دارید که قوم خدا در بیابان سرگردان بودند. آنها از اسارت مصریان آزاد گشته، به بیابان آمدند، و در آنجا روزگار می‌گذراندند. آنها گرسنه بودند و غذایی در دسترسشان نبود. از این‌رو، خدا برایشان غذا فراهم نمود، غذایی که به معنای واقعی نانی بود که از آسمان نازل می‌شد. این نان «منّ» نام داشت. آنها از خواب برمی‌خاستند، از خیمه‌های خود بیرون می‌آمدند، و به هر کجا که می‌نگریستند، غذایشان فراهم بود. آن غذا برای همان روزشان کفایت می‌کرد. آنها می‌توانستند غذای آن روز را به قدر کفایت مصرف کنند. ولی اگر می‌خواستند آن را برای روز بعد نگاه دارند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ آن نان دیگر قابل خوردن نبود، و آنها روز بعد دلشان نمی‌خواست به آن نان لب بزنند. قوم خدا یاد گرفتند روز به روز به خدا توکل کنند. هر روز صبح، خدا غذای مورد نیازمان را تأمین خواهد کرد. شب‌هنگام در حالی به خواب می‌رویم که برای فردایمان آذوقه‌ای نداریم. روز بعد از خواب برمی‌خیزیم، خدا روزی آن روزمان را فراهم نموده است. چرا خدا به این شکل عمل می‌کرد؟ چرا قوم خود را به این شکل پیش می‌برد؟ و چرا این عمل خدا، در شیوه دعا کردن ما اهمیت دارد؟

در رابطه با درک خروج فصل ۱۶، و به طور خاص ربط آن به دعای ربّانی، دو حقیقت اساسی و بنیادین وجود دارد. حقیقت شماره یک: این خدا است که گرسنگی ما را برطرف می‌کند. می‌خواهم از شما سوالی بپرسم که به نظر بسیار ابتدایی می‌باشد، اما به آن فکر کنید. چرا قوم اسرائیل در بیابان گرسنه بودند؟ اولین پاسخی که به ذهن ما می‌آید این است که غذا نداشتند. اما عمیق‌تر فکر کنید. آنها گرسنه بودند، چون خدا آنها را به گونه‌ای آفریده بود که گرسنه شوند؛ درست است؟ تنها دلیلی که گرسنه می‌شویم، تنها دلیلی که دلمان غذا می‌خواهد، این است که خدا ما را با حس گرسنگی آفریده است. خدا ما را به این صورت آفریده که اشتها داشته باشیم. زیبایی این حقیقت اینجا است که خدا ما را به گونه‌ای آفریده که برای چیزهایی اشتها داشته باشیم که فقط خودش می‌تواند آن اشتها را برطرف کند. خروج فصل ۱۶ دقیقاً خاطرنشان می‌سازد که خدا قومش را گرسنه نمود. خدا آنها را به آن شکل آفرید تا برای رفع گرسنگی‌شان به خدا چشم دوزند.

این خدا است که گرسنگی ما را برطرف می‌کند. این مهم ما را به دومین حقیقت می‌رساند. خدا نه تنها گرسنگی ما را برطرف می‌سازد، بلکه ایمان ما را حفظ می‌کند، و به ما می‌آموزد که برای رفع نیازهایمان، برای رفع گرسنگی‌مان، و برای نعمت یافتن از خدا به او چشم بدوزیم.

می‌خواهم این حقیقت را به شما نشان دهم. با هم به پنجمین کتاب در کتاب مقدس؛ یعنی تثنیه فصل ۸ مراجعه کنیم. پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، و سپس تثنیه فصل ۸. در اینجا خدا دلیل کاری را که در بیابان انجام داد، توضیح می‌دهد. به تثنیه ۳:۸ توجه کنید. در اینجا هر دو حقیقت را مشاهده می‌کنیم؛ یعنی این حقیقت که خدا گرسنگی ما را برطرف می‌سازد، و این حقیقت که ایمان ما را حفظ می‌نماید. به واژه «او» دقت کنید. تثنیه ۳:۸ می‌فرماید او؛ یعنی خدا «تو را دلیل و گرسنه ساخت.» پس خدا شما را گرسنه می‌گرداند، «و من را به تو خورانید؛ که نه تو آن را می‌دانستی، و نه پدرانت می‌دانستند.» هدف این است. خدا چنین کرد «تا تو را بیاموزاند که انسان نه به نان تنها زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خداوند صادر شود، انسان زنده می‌شود.» قوم اسرائیل در مصر اسیر بودند. آنها غذای فراوانی در اختیار داشتند، و حتی در اعداد فصل ۱۱ شکوه و شکایت نمودند که: «ما این من را نمی‌خواهیم. ما غذاهای مصر را می‌خواهیم.»

خدا می‌خواست با این کار به آنها بیاموزد که او آن حس گرسنگی را در آنها به وجود آورده، و خودش نیز آن را برطرف می‌نماید. خدا می‌فرماید: «من به شما یاد می‌دهم که برای تأمین نان مورد نیازتان به من اعتماد کنید. به من اعتماد کنید، تا نعمتهای مورد نیازتان را تأمین کنم.» انسان به نان زیست نمی‌کند. انسان به خدا و هر کلامی که از دهان خدا صادر شود، زنده است. این بدان معنا نیست که وقتی گرسنه هستید، کتاب مقدس را می‌خورید. خدا به قوم اسرائیل تعلیم می‌داد که خودش روزی رسان ایشان بود؛ و آنها باید برای رفع گرسنگی‌شان، و برای آنچه می‌خواستند، به حضور خدا می‌رفتند. دلیل اینکه لوقا فصل ۱۱ می‌فرماید: «نان کفاف ما را امروز، و روز به روز به ما بده» همین است.

این حقیقت برای ما هم صادق است که هر روز بگوییم: «خدایا ما گرسنه‌ایم، شکمان گرسنه است؛ و فقط تو قادری گرسنگی ما را برطرف سازی. ما تشنه‌ایم، فقط تو می‌توانی تشنگی‌مان را رفع سازی. ما هر لحظه به اکسیژن احتیاج داریم.» ما حتی درباره این چیزها فکر نمی‌کنیم، اما از همه این نعمتها برخورداریم. به محضی که هر یک از این نعمتها از ما دریغ شوند، بی‌درنگ آرزومندشان خواهیم بود «فقط تو قادری این نیاز را برطرف سازی.» ما گرسنه و تشنه و مشتاق و طالب خیلی چیزها هستیم. ما آرزومند آرامش، محبت، و صمیمیت هستیم. ما در زندگی‌مان در پی معنا و مفهوم می‌باشیم. عیسی می‌فرماید به درگاه خدا بروید و بگویید: «فقط تو قادری این چیزها را برایم فراهم کنی.»

در فرهنگ امروز ما به واقع این درخواست عجیب و غریبی به نظر می‌رسد. با خودمان صادق باشیم. ما معمولاً از خدا درخواست نمی‌کنیم تا نان روزانه‌مان، تا غذای روزانه‌مان را به ما عطا کند. حتی یک نفر از ما نگران این نیست که شاید امروز چیزی برای خوردن نداشته باشد. پس وقتی در فرهنگ ما که از وفور نعمت لبریز است، و حتی نیاز بسیاری از ما این است که کمتر بخوریم، چرا باید درخواست

اصلی‌مان از خدا این باشد که برای ما نان فراهم کند؟ چرا نان روزانه‌مان را درخواست می‌کنیم؟ زیرا عیسی می‌فرماید: «باید دعا کنید، و دعا حافظ زندگی‌تان خواهد بود. دعا شما را از این فکر محفوظ نگاه می‌دارد که بدون تکیه به خدا، و با قوت خودتان می‌توانید نان‌آور باشید.» دعا دیوار محافظی است که مانع از این تصور می‌شود که این شما هستید که می‌توانید نیازهایتان را برطرف نمایید، و می‌توانید برای سیر کردن شکمتان به جای رفتن به حضور خدا، دست به دامان وسیله‌های دنیوی شوید.

وقتی به زندگی خودم، و به قالب مسیحیت در فرهنگ غرب می‌نگرم، به این باور می‌رسم که یکی از دلایلی که ما این‌همه در دعا سهل‌انگاریم و آن را جدی نمی‌گیریم، این است که در واقع باورمان شده می‌توانیم به قوت خودمان نان‌آور باشیم، و به قوت خودمان، چرخ زندگی‌مان را بچرخانیم. ما فکر می‌کنیم دلایلی در دست داریم که این تصورمان را ثابت کند. ما فریب خوردیم، مادی‌گرایی ما را فریب داده، و به ما قبولانده «به خدا احتیاج نداریم، ما صرفاً به وسایل و مال و اموال احتیاج داریم. ما بدون خدا می‌توانیم زندگی‌مان را بچرخانیم، چون همه‌چیز داریم.» عیسی می‌فرماید هسته اصلی دعا این است که بدانید پدری در آسمان دارید که مشتاق است هر نعمت نیکو و عالی را به شما عطا نماید، و شما محتاج او هستید، نه محتاج نان. شما محتاج خدا هستید، نه آب، نه اکسیژن، نه همه آن چیزهایی که برایشان گرسنه و تشنه هستید. شما به او محتاجید، و او آن مایحتاج را برایتان فراهم خواهد کرد.

دعا ما را دوباره به این درک می‌رساند. در فرهنگی که امروز بر زندگی‌مان غالب است، باید از خدا بخواهیم ما مسیحیان را از این طرز فکر خودکفایی نجات دهد. شما نمی‌توانید خودکفا باشید، شما نمی‌توانید روزی‌رسان خود باشید. این طرز فکر، خلاف کل مقصود مسیحیت است. فقط خدا عامل بقای ما است. فقط خدا می‌تواند ما را سیراب گرداند. او این نیاز را به شکلی برطرف می‌کند که هیچ‌چیز دیگری در دنیا توانایی برطرف کردن آن را ندارد. هر قدر هم خانه‌مان بزرگ باشد، هر قدر هم ماشینمان آخرین مدل باشد، هر قدر هم حقوق بازنشستگی‌مان زیاد باشد، هر قدر هم شغلان رفیع، و درآمدان کلان باشد، هر قدر هم مال و اموال داشته باشیم، باز هم خدا روزی‌رسان ما خواهد بود. ما به این چیزها محتاج نیستیم؛ ما به خدا محتاجیم. به گمانم هیچ‌یک از ما امروز این را از خدا نخواستیم: «نان کفاف مرا بده.» البته شاید هم تعداد کمی این‌گونه دعا کرده باشند. دلیلش این است که ما فکر می‌کنیم خودمان نان‌آور هستیم؛ اما ما نان‌آور نیستیم. ما به قوت خودمان نمی‌توانیم نان‌آور باشیم. ما بدون کمک خدا نمی‌توانیم نان‌آور باشیم. فقط خدا روزی‌رسان است. پس به درگاه او می‌رویم و می‌گوییم: «خدایا نیازهای اصلی‌ام را تو تأمین کن. برای تأمین مایحتاجم به تو محتاجم.»

به همین دلیل بود که برادران و خواهران سودانی ما در قلب جنگل آفریقا به هنگام دعا رقص و پایکوبی می‌کردند. برای همین بود که آن جماعت جنگ‌زده ساعتها وقف دعا بودند، چرا که شاهد بوده‌اند مسلمانان ستیزه‌جو، دوستان و اعضای خانواده‌هایشان را کیلومترها دورتر از آنها، بدون آب و غذا در بیابان رها کرده بودند. آنها مشاهده می‌کردند که هر روز کامیونهای غذا به بیابان می‌رفتند و به آن ایمانداران می‌گفتند که اگر ایمانتان را انکار کنید، به شما آب و غذا می‌دهیم. آنها شاهد مرگ دوستان و اعضای خانواده‌شان در بیابان بودند، چرا که ایمانشان را انکار نکردند. آیا معنی‌اش این بود که خدا نان

روزانه‌شان را از آنها دریغ کرد؟ اصلاً این‌طور نیست. بلکه معنی‌اش این است که برادران و خواهران ما در سودان می‌دانند که انسان فقط به نان زنده نیست، بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر می‌شود. خدا روزی‌رسان آنها است. او سیراب‌کننده آنها است. اگر امروز به سودان بروید و بگویید که متأسفید چنین بلایی بر سرشان آمده است، آنها به گذشته می‌نگرند، و یک جمله ثابت را تکرار می‌کنند. جمله مورد علاقه‌شان این است: «خدا بزرگتر است. ما غذا نداریم؛ خدا بزرگتر است. ما آب نداریم؛ خدا بزرگتر است. خانه‌مان ویران شده است؛ خدا بزرگتر است. او نیازمان را برطرف می‌کند. او ما را سیراب می‌گرداند. او ما را حفظ می‌نماید. همه نیاز ما او است».

پس باید برای نان کفاف روزانه‌مان دعا کنیم. باید دعا کنیم که خدا روزی‌رسانمان باشد. باید برای نعمتهای خدا دعا کنیم. باید دعا کنیم که خدا نعمتهایش را به ما عطا نماید. باید به خدا بگوییم که نمی‌توانیم آنچه را او به ما می‌بخشد، از منبع دیگری تأمین کنیم. از این‌رو، در چند دقیقه آینده می‌خواهم از شما دعوت کنم تا از طریق دعا، این حقیقت را در تار و پود زندگی‌تان بگنجانید.

مزمور ۲:۱۶ می‌فرماید: «خداوند را گفتم: تو خداوند من هستی، نیکویی من نیست غیر از تو.» «خدایا هر چیز نیکویی که داریم، از تو است. تو عامل بقای ما هستی. تو تنها کسی هستی که می‌توانی ما را سیراب نمایی. پس از تو درخواست می‌کنیم ما را سیراب کنی. می‌خواهیم ما را آن‌گونه سیراب نمایی که نان و آب، مال و اموال زیادتر، ماشین بهتر، خانه بزرگتر، و پول بیشتر، جایگاهی در این سیراب کردن نداشته باشند. ما نیاز داریم تو به گونه‌ای روزی‌رسان ما باشی که فقط و فقط به تو وابسته باشیم. خدایا به ما کمک کن تا در هنگامه فرهنگ مادی‌گرایی که در آن به سر می‌بریم، در دعا و مشارکت با تو به این خواسته‌مان برسیم. خدایا کم‌کم کن که خود را از این فرهنگ مادی‌گرایی برهانیم و بگوییم: «بدون خدا هیچ‌چیز نداریم.» به ما بیاموز چنین دعا کنیم؛ در نام عیسی، آمین».

### از خدا فیضش را درخواست کنید

ما از خدا نعمتهایش را درخواست می‌کنیم، چون فقط او عطاکننده است. از خدا جلالش، و نعمتهایش را درخواست کنید. در مجموعه تقاضاهای دعای ربّانی، از خدا فیضش را درخواست می‌کنیم: «گناهان ما را ببخش.» این چهار واژه ساده، خزانه رحمت آسمان را جاری می‌سازند. باشد که زیبایی و شگفتی آمدن به درگاه خدای قدوس عالم هستی، یک لحظه از پیش دیدگانمان محو نگردند. باشد همواره در نظر داشته باشیم که می‌توانیم به درگاهش برویم و بگوییم: «گناهان ما را ببخش»، و بدانیم که او دعای ما را می‌شنود. چه شگفت‌انگیز است این پندار. اما مبادا که عجولانه این دعا را بر زبان آورید تا بی‌درنگ بتوانید درخواستهای دیگران را مطرح کنید. در این دعا تأمل نمایید: «گناهان ما را ببخش.» ما طالب فیض او می‌شویم. ما فیض خدا را درخواست می‌کنیم. خدایا به فیض تو محتاجم.

من معتقدم هر قدر بیشتر در دعا با خدا گام برداریم، بیشتر در دعا با او ارتباط برقرار خواهیم کرد؛ و آن‌گاه، این دعا جزء اصلی و اساسی روند دعا کردنمان خواهد شد. شاید فکر کنید دقیقاً برعکس است. شاید فکر کنید هرچه در دعا به خدا نزدیک‌تر شوید، کمتر احتیاج دارید فیضش را بطلبید، کمتر احتیاج

دارید از او طلب بخشش کنید، چرا که در زندگی‌تان همه‌چیز رو به راه است، و از عهده مسوولیت‌هایتان به خوبی برمی‌آیید؛ این‌طور نیست؟ هم کلام خدا، هم تجربه شخصی‌ام به من می‌گویند که عکس این قضیه صادق است. من فکر می‌کنم هرچه رابطه شما با خدا عمیق‌تر شود، و هرچه با او در دعا عمیق‌تر گام بردارید، بیشتر متوجه می‌شوید که به فیض خدا محتاجید. شاید خدا گناهان و نقاط ضعف بیشتری را در زندگی‌تان مکشوف نماید که پیش از این به آنها توجهی نداشته‌اید. چه بسا اکنون می‌خواهید از شر آنها خلاص شوید تا برای مسیح، و مانند مسیح زیست نمایید. در این مقطع است که متوجه می‌شوید به فیض خدا محتاجید.

پس شما بخشش خدا را می‌چشید: «گناهان ما را ببخش.» این افتخار از آن ما است که در دعا بخشش خدا را تجربه کنیم. در لحظه‌ای که برای آمرزش گناهان دعا می‌کنیم، می‌دانیم که گناهانمان بخشیده می‌شوند؛ و ما شیرینی این بخشش را می‌چشیم. این فقط یک حقیقت نظری نیست که به صفحات کتاب مقدس محدود باشد. این واقعیت زندگی شما است که در دعا از خدا درخواست می‌کنید گناهانتان را ببخشد، و شما بخشش او را تجربه می‌کنید. خدا به شما می‌نگرد و می‌گوید: «بی‌گناه! فهرست گناهان پاک شده است.» ما به این منظور دعا می‌کنیم. آیا فیضش را نمی‌خواهید؟ او آماده است تا فیضش را بر شما بباراند.

تصورم این است که در لوقا فصل ۱۱، بخشش خدا را به دو شکل تجربه می‌کنیم. اول از همه، تصویر همیشگی این است که وقتی دعا می‌کنید، می‌گویید: «گناهان ما را ببخش.» به نظر می‌رسد دعای ربّانی، فرض را بر این قرار داده که ما همواره احتیاج داریم این تقاضا را مطرح کنیم. به نظر می‌رسد فرض بر این است که ما پیوسته به بخشش خدا نیازمندیم، و حتی بهترین کارهای ما نیز باید در خون عیسی مسیح شسته شوند. حتی بهترین چیزهایی که در دست داریم و در دعا عرضه می‌داریم، همچون تکه پارچه‌هایی کثیف و چرکین هستند که مسیح با عدالت خود، آنها را پاک می‌سازد. پس درخواست همیشگی ما این است؛ ما بارها و بارها از خدا تقاضا کرده و می‌گوییم: «خدایا مرا به خاطر این گناه ببخش. خدایا مرا به خاطر این گناه ببخش. خدایا مرا به خاطر این گناه ببخش.» خانمها و آقایان! شما نمی‌توانید ذخیره رحمت خدا را تمام کنید. بارها و بارها به سر چاه باز می‌گردید، و بارها و بارها و بارها، گناه شما بخشیده می‌شود.

شما پیوسته از خدا طلب بخشش می‌کنید؛ و آن‌گاه، بخشش خاص او را می‌چشید. گناهان مشخص شما بخشیده می‌شوند. خدایا آن گناهی که مرتکب شده‌ایم را ببخش. شما این‌گونه دعا می‌کنید؛ شما صرفاً نمی‌گویید: «خدایا می‌دانم یک جایی خرابکاری کرده‌ام. پس برای اینکه چیزی را از قلم نیندازم، در کل طلب بخشش می‌کنم.»

البته طلب بخشش به شکل کلی، در یک مقطع عملی است؛ و آن هم لحظه نجات ما است. ما به حضور خدا می‌آییم، به ذات گناه‌آلودمان پی می‌بریم، و متوجه می‌شویم به خدا محتاجیم. ما درک می‌کنیم که در کل زندگی‌مان با سر در گناه فرو رفته بودیم، درک می‌کنیم که زندگی ما به گناه فروخته شده بود. ما به

نقطه‌ای می‌رسیم که قاطعانه و راسخانه به مسیح اعتماد می‌کنیم، و او کل گناهان ما را می‌بخشد. سپس از آن نقطه به بعد (تصویر لوقا ۱۱ را در نظر داشته باشید)، ما دیگر به پیشگاه یک قاضی نمی‌آییم تا برای ابدیت، گناهکار یا بی‌گناه اعلام شویم. در اینجا تصویری را از فرزند داریم که به نزد پدرش می‌آید، کنار پدر بر سر میز می‌نشیند و می‌گوید: «راستش من باعث شدم یک مواردی میان من و شما فاصله ایجاد کند. حالا می‌خواهم به طور مشخص، آن موارد را با شما در میان بگذارم.» شما این‌گونه صحبت می‌کنید. نه اینکه خدا اینها را نمی‌داند، و نه اینکه از چشم خدا پنهان هستند. اما به جایی می‌رسید که می‌گویید: «خدایا از تو می‌خواهم مرا برای این گناه، و آن گناه ببخشی.» شما به چیزهایی اشاره می‌کنید که خجالت می‌کشید شخص دیگری آنها را بشنود. اما می‌دانید پدری در آسمان دارید که دعای شما را می‌شنود، و گناه مشخص شما را می‌بخشد. او آن گناه شما را با عدالت خودش می‌پوشاند. ما می‌توانیم هر گناه مشخصی را با خدا در میان بگذاریم. ما در این روند که دعا نامیده می‌شود، گناهانمان را به خدا می‌سپاریم، تا او به آنها رسیدگی کند، و آن وضعیت را ترمیم نماید. ما نمی‌خواهیم او فقط بیرون ظرف را بشوید و داخلش را کثیف باقی بگذارد. آیا جز این است؟

همه را پاک کن؛ هم این، هم این، هم این. گاهی لازم است فقط به این بخش از دعا تمرکز کنید، و از خدا فیضش را بطلبید، و بارها و بارها این را از خدا بشنوید: «تو دیگر گناهکار نیستی. تو دیگر آلوده نیستی.» گاهی احتیاج داریم که فقط بخشش و آمرزش او را بچشمیم.

و اما تصویر ارائه شده در لوقا ۱۱ در همین قسمت متوقف نمی‌شود. بخشش خدا وسعت می‌یابد: «گناهان ما را ببخش، زیرا که ما نیز هر قرض‌دار خود را می‌بخشیم» (لوقا ۱۱:۴). حال، خطر اینجا است که فکر کنیم عیسی می‌فرماید که ما به خاطر طرز برخوردمان با دیگران است که بخشیده می‌شویم. کتاب مقدس این را تعلیم نمی‌دهد. بدیهی است که ما فقط به خاطر فیض و رحمت مسیح، و به این دلیل که به او توکل می‌کنیم، بخشیده می‌شویم. پس ما بر اساس فیض و رحمت عیسی از او طلب بخشش می‌کنیم. اما چیزی که عیسی در اینجا به صراحت می‌فرماید، این است که اگر از خدا بخواهید گناهان شما را ببخشد، اما خودتان حاضر نباشید گناهان دیگران را ببخشید، آن نبخشیدن، خود گناه است. بنابراین، شما در واقع از خدا نخواستید که گناهان شما را ببخشد. نبخشیدن، ریشه تلخی و دلخوری است. عیسی هم دقیقاً انگشت روی آن میل و اشتیاقی می‌گذارد که برای تلافی کردن برخوردهای محل کار و خانه و کلیسا در ما زنده هستند. نبخشیدن، گناه است؛ زیرا نبخشیدن دقیقاً بر خلاف انجیلی است که شما اعتماد خود را بر آن نهاده‌اید.

نبخشیدن کاملاً بر خلاف چیزی است که در دعا از خدا درخواست می‌کنید. او می‌فرماید: «تو بخشش من را چشمیده‌ای، و آن بخشش را بازتاب می‌دهی. تو بخشش من را به شکلی نشان می‌دهی که برای دنیای پیرامونت هیچ معنایی ندارد.» برای همین است که عیسی می‌فرماید: «پس اگر به هنگام دعا به یاد آوری میان تو و دیگری کدورتی وجود دارد، باید ابتدا آن کدورت را برطرف سازی، آن‌گاه در دعا به حضور خدا بیایی.» آنچه همه ما باید به آن توجه کنیم، این است که هنوز در کجای دلمان تلخی لانه کرده است؟ بغض و کینه و میل به انتقام هنوز در کجای دلمان ریشه دارد؟ اگر قرار است شاهد پیشرفتی در دعایمان

باشیم، باید بدانیم در کجای روابطمان با سایر برادران و خواهران، تیرگی وجود دارد؟ هنوز در کدام نقطه از زندگی مان حس نبخشیدن به چشم می‌آید؟

ما خیلی دوست نداریم به این مهم که نامش اعتراف است، فکر کنیم. اما من معتقدم هرچه خدا در ما که یک خانواده با ایمان مشترک هستیم، بیشتر کار می‌کند، و ما را عمیق‌تر و عمیق‌تر به کلامش هدایت می‌نماید، و عمیق‌تر و عمیق‌تر به این مأموریت سوق می‌دهد، باید زمان اعتراف در دعایمان بیشتر و بیشتر شود، نه کمتر و کمتر. چه در جمع، چه در خلوت، باید زمان بیشتری سجده کنیم و بگوییم: «خدایا محتاج فیض تو هستم، خواهان فیض تو هستم.» این کاری است که در چند دقیقه آینده انجام خواهیم داد. ما باید چنین دعا کنیم: «خدایا مرا برای . . . (شما جای خالی را پر کنید)، خدایا مرا برای این گناه ببخش.» گناهان مشخصتان را به خدا اعتراف کنید. به صورت جمعی نیز باید چنین دعا کنیم: «خدایا ما را به خاطر این گناه خاص ببخش.» در دعای ربّانی، این جنبه از دعا مطرح است که یک جمع برای بخشش دعا کنند. خدایا ما قوم تو از به‌جای آوردن این کار، از به‌جای آوردن این کار، و از به‌جای آوردن این کار قاصر مانده‌ایم. اگر چیزهایی را در دل خود نگاه داشته‌اید، اگر ریشه تلخی و نبخشیدنی در دلتان است، باید به آنها رسیدگی کنید. اگر لازم است، حتی همین الان به شخصی که کنارمان نشسته، یا به نزد شخص دیگری برویم و بگوییم: «باید مشکلم را با شما حل کنم.» به عبارتی، بگوییم: «خدایا می‌خواهم امروز این مشکل را حل کنم. پس نتیجه دعایم این است که می‌خواهم بروم، و به این مشکل رسیدگی کنم.» اکنون مایلیم زمانی را به اعتراف جمعی اختصاص دهیم.

صادقانه به تخت رحمت نزدیک شویم و بگوییم: «گناهان ما را ببخش.» از خدا فیضش را درخواست نماییم.

«خدایا فیضت را می‌خواهیم. می‌خواهیم فیضت را بر ما جاری سازی. می‌خواهیم نجاسات خود را به حضور تو بیاوریم، و فیض و قدرت فیضت را تجربه کنیم. ما محتاج فیضت هستیم. دعا می‌کنم آن‌چنان اشتیاقی برای فیضت به ما عطا کنی که در اعتراف به گناهانمان با تو صادق باشیم. دعا می‌کنم ما را بیشتر و بیشتر به خودت نزدیک کنی، و نیاز ما به فیضت را بیشتر و بیشتر به ما نشان دهی. ما باور داریم که تو این فیض را به فراوانی عطا می‌کنی؛ در نام عیسی، آمین.»

### از خدا هدایتش را درخواست کنید

شما این‌گونه دعا می‌کنید، و از خدا جلال و نعمتها و فیضش را درخواست می‌کنید. حال، آخرین تقاضا در دعای ربّانی این است که از خدا می‌خواهید شما را هدایت نماید: «ما را در آزمایش میاور.» تقریباً چنین به نظر می‌رسد که خدا می‌خواهد ما را وسوسه کند، می‌خواهد ما را اغوا کند؛ اما کلام خدا به هیچ عنوان چنین تعلیمی نمی‌دهد. می‌دانیم که رساله یعقوب فصل ۱ کاملاً این موضوع را روشن نموده است. پس منظور چیست؟

من فکر می‌کنم دلیلی وجود دارد که پس از مقولهٔ نیاز به فیض، تقاضا برای هدایت خواستن از خدا مطرح می‌شود. من فکر می‌کنم تصویری که اینجا در دعا می‌بینیم، این است که ما در موقعیت انسانی به حضور خدا می‌آییم که مستعد ارتکاب به گناه هستیم. همهٔ ما آماده‌ایم به سمت وسوسه برویم. هر یک از ما که خودم را هم شامل می‌شود، مستعد هستیم (باید بدانید شبانتهان نیز در جسم آماده است به بیراهه رود، و خدایی که دوستش دارد را ترک کند.) تکتک ما بدون استثنا این آمادگی را داریم. بنابراین دعا می‌کنیم، چون احتیاج داریم که خدا دوباره هدایمان کند. ما نیاز داریم که خدا ما را به سمت وسوسه نبرد، بلکه به راهی رهنمون سازد که او را حرمت می‌نهد و جلال می‌دهد. ما را در مسیر قدوسیت و عدالت هدایت نما.

ما احتیاج داریم که خدا هدایمان کند، زیرا به قوت خودمان قادر به چنین کاری نیستیم. این خدا است که در هنگامهٔ وسوسه‌ها ما را محافظت می‌کند. او ما را از وسوسه در امان نگاه می‌دارد. مسیح ما را از وسوسه در امان نگاه می‌دارد. ما بدون او در مقابل وسوسه هیچ قدرتی نداریم. ما باید این را درک کنیم.

این تمایل تکیه بر خود به آنجا باز می‌گردد که ما مسیحیت خودکفا را باور داریم، این مسیحیت از کل هدف و مقصود مسیحیت غافل مانده است. گاهی می‌شنویم که مردم در این گناه و آن گناه گرفتار شده‌اند، و با خودمان فکر می‌کنیم: «من که هرگز چنین گناهی مرتکب نمی‌شوم.» کلام خدا به ما می‌فرماید: «باخبر باشید که نیفتید.» شما نمی‌توانید به قدرت خودتان بر وسوسه غلبه کنید؛ هیچ‌یک از ما نمی‌توانیم. من نمی‌توانم، شما هم نمی‌توانید. فقط مسیح قادر است بر دام و مکر و حيلةٔ دشمن غلبه کند؛ فقط او. پس فقط وقتی در او باشیم، می‌توانیم بر وسوسه غلبه کنیم. ما به او محتاجیم تا ما را هدایت کند، تا ما را در هنگامهٔ وسوسه‌ها محافظت نماید. برخی به این وسوسه و آن وسوسه، به این گناه و آن گناه سرک می‌کشند و با آن بازی می‌کنند. آنها چنین می‌پندارند که از آن حد فراتر نمی‌روند، و به اصطلاح، کارشان به جای باریک نمی‌کشد. ضروری‌ترین کاری که باید امروز انجام دهیم، این است که وقتی به خانه می‌رویم، به اتاقتان رفته، در را ببندیم و دعا کنیم که خدایا مرا در وسوسه میاور. برای برخی از ما این ضروری‌ترین کار است، زیرا دشمن در ادامهٔ راهی که در پیش داریم، ما را متقاعد کرده که می‌توانیم به قوت خودمان بر وسوسه غالب آییم؛ ما نمی‌توانیم. ما به هدایت مسیح نیاز مندیم.

اما تصویری که در اینجا ارائه شده، فقط وسوسه به گناه نیست، بلکه وسوسه‌ای است که در میانهٔ سختیها و آزمایشات به سراغ ما می‌آید. پس خدا در بحبوحهٔ وسوسه از ما محافظت می‌کند. او در میانهٔ آزمایشات، ما را ثابت‌قدم نگاه می‌دارد. او در بحبوحهٔ آزمایشات، ما را حفظ می‌کند تا بتوانیم او را بجوییم و به او اعتماد کنیم. آن رشتهٔ طلایی در تار و پود دعای ربّانی، این دعا است: «نه ارادهٔ من، بلکه ارادهٔ تو انجام شود.» در متی فصل ۶ و در آیات دیگری از عهدجدید نیز این حقیقت را مشاهده می‌کنید.

اما با خودمان صادق باشیم. گاهی در میانهٔ سختیها و آزمایشات شاید به راحتی بجوییم نه ارادهٔ من، بلکه ارادهٔ تو انجام شود. به گمانم کم نیستند افرادی که بگویند: «نه ارادهٔ من، بلکه ارادهٔ تو انجام شود؛ اما دلم



با زبانم یکی نیست. خیلی سخت است دعا کنم که خدا در بحبوحهٔ سختیهای زندگی‌ام، هر کاری را که اراده می‌کند، انجام دهد.» اگر شما هم جزو این دسته از افراد هستید، می‌خواهم تشویقتان کنم. من احساس می‌کنم که خدا این را درک می‌کند، مسیح این را درک می‌کند. به شیوهٔ دعای عیسی بنگرید. او در باغ جتسیمانی خیلی عادی نمی‌گوید: «نه به خواهش من، بلکه به ارادهٔ تو؛ هر چه تو خواهی، انجام خواهم داد.» به این آسانی هم نیست. او در کشمکش و تقلا است، او با حزن و اندوه دعا می‌کند. در گام برداشتن ما با خدا در دعا نیز گاهی لازم است در این مورد بیشتر از همیشه وقت بگذاریم: «خدایا دلم با زبانم یکی نیست.» بدانید که او این حس شما را درک می‌کند. زیبایی این تصویر در دعا این است که او ما را در مسیری پیش می‌برد تا دلمان با زبانمان یکی شود. حتی در این مورد که خواسته‌های خود را با خواسته‌های خدا یکی کنیم نیز همین سوال مطرح است: «حالا چطور به این نقطه برسیم؟»

شما از خدا می‌خواهید هدایت و راهنمایی‌تان کند تا آن چیزی را بخواهید که او می‌خواهد. از او می‌خواهید تا شما را به آن نقطه برساند. شما مجبور نیستید آن مسیر را به تنهایی طی کنید. حال آماده‌اید. او شما را به آن نقطه پیش می‌برد. پس اگر در خانواده‌تان، در وضعیت سلامت جسمانی‌تان، در شغل‌تان، یا در هر چیز دیگری که پیش می‌آید، زندگی روی خوش به شما نشان نمی‌دهد، از خدا بخواهید تا شما را پیش برد و راهنمایی کند. از او بخواهید. او شما را به جایی خواهد رساند که بتوانید بگویید: «نه ارادهٔ من، بلکه ارادهٔ تو انجام شود.» این امر، در دعا عملی خواهد شد. این جزیی از آن صمیمیت است، و همهٔ ما می‌دانیم، بله همهٔ ما می‌دانیم که در سختیها و مشکلات است که زیبایی و صمیمیت با خدا را در دعا واقعی‌تر و زنده‌تر از هر زمان دیگری در زندگی‌مان احساس می‌کنیم. آن صمیمیت را در ناخوشی‌ها می‌چشم، نه در خوشیها و پیروزیها.

تدبیر خدا این است که در هنگامهٔ مشکلات، خودش هادی و راهنما باشد. در قرن شانزده و هفده میلادی، ایماندارانی ملقب به «خالصان» عبارتی را تحت عنوان «وادی رویا» به کار می‌بردند. این عبارت یعنی اینکه در میان درّه‌ها است که خدا رویای واضح و شفافی را از شخصیت خویش، و شیوهٔ هدایت و راهنمایی‌اش مکتشف خواهد نمود. این «خالصان» گروهی از مسیحیان شناخته‌شده در تاریخ مسیحیت هستند که برجسته‌ترین نمونه، و عالی‌ترین میراث را به یادگار گذاشته‌اند. ایشان در زمینهٔ دعا و رازگهان، نمونه‌های برجسته‌ای را به ثبت رسانده‌اند. من معتقدم این گروه از مسیحیان در مقطعی از کلیسای انگلستان پا به عرصه گذاشتند که در تلاش بودند کلیسا را به جایی بازگردانند تا در تعلیم کلام خدا گام بردارد، و کلام ناب و خالص در کلیسا موعظه شود. به همین جهت نیز با آزار و جفا روبه‌رو گشتند. خانه‌هایشان در آتش سوخت، اسقف اعظم کلیسای انگلیس، رهبران‌شان را گرفتار کرد و شکنجه داد، تا حدی که گوشه‌هایشان بریده شد. آنها تهدید شدند و جان‌شان در خطر بود. بسیاری از ایشان از بحبوحهٔ آن جفاها گریختند، و شهر مهاجرنشین ماساچوست را بنیان نهادند. من باور دارم که آنها این میراث دعا و رازگهان را از خود بر جای گذاشتند، چرا که می‌دانستند یعنی چه که خدا در میان درّه، هادی و راهنمایان باشد. از خدا بخواهیم ما را هدایت نماید، و ما را در وسوسه میاورد.

«خدای عزیز، ما جویای هدایت و راهنمایی تو هستیم، چرا که می‌دانیم گسترهٔ بینش و معرفت ما محدود است. ما نمی‌دانیم سال آینده، پنج سال آینده، یا ده سال آینده چه در انتظارمان است. ما نمی‌دانیم هفتهٔ آینده چه پیش می‌آید. اما باور داریم که تو می‌دانی، و تو ما را بر طبق آنچه به خیریت فرزندان است، و در نهایت بر طبق آنچه برای جلال است، هدایت می‌کنی. پس دعا می‌کنم که ما را هدایت نمایی. در بحبوحهٔ وسوسه‌های پیرامونمان، و در آزمایشاتی که از آنها عبور می‌کنیم، ما را رهبری نما. ما را هدایت کن که فقط به تو توکل کنیم. دعا می‌کنیم که با هدایت قدمهای ما برای جلال، قدرت خود را نشان دهی؛ در نام عیسی، آمین.»

پس این‌گونه دعا می‌کنیم «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید.» از خدا جلالش را درخواست کنید. خانمها و آقایان، تا جایی که می‌توانید، تا جایی که ممکن است، به این چند جمله بیندیشید. بارها و بارها و بارها از او درخواست کنید تا نامش را بشناساند. نعمتهای خدا را با چنین دیدگاهی بطلبید؛ یعنی برای فیض خدا، و نیازتان به خدا، و در نهایت برای هدایت خدا در زندگی‌تان، تمام و کمال به خدا وابسته باشید. همهٔ اینها ما را دوباره به این مهم می‌رسانند که او عظمتش را بشناساند. این‌گونه باید دعا کنید.

پس طبق آنچه از کلام خدا بررسی نمودیم، از همگی شما می‌خواهم که بی‌میلی و بی‌حسی به دعا را از خود دور کنید و به آن خاتمه دهید. حتی وقتی بر سر میز غذا می‌نشینیم، از دعای طوطی‌واری که از روی عادت بر زبان می‌آوریم، آزاد شویم. این جانِ کلام دعا است: مشتاق خدا باشید، و بگذارید اشتیاق برای آنچه خدا مشتاق آن است، رمزگشای قدرت او در دعا باشد؛ و آن‌گاه بنگرید که او چه می‌کند.